

5519

۵۵۵

۱

۲۷۲

کتابخانه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

www.ketab.ir

Fakhry, Majid

فخری، ماجد، ۱۹۲۳ - م

این‌رشد: زندگی، آثار و تأثیر او / ماجد فخری؛ مترجم محمد بخشی‌فعله. - قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۹۸.

۲۷۲ ص. - (مؤسسه بوستان کتاب: ۲۵۱۹) (تاریخ: ۳۹۹. زندگی‌نامه و خاطرات: ۷۱)

ISBN 978-964-09-1892-0

Ibn Rushd, c[1960].

عنوان اصلی:

فهرست نویسی پراساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۲۶۷] - ۲۷۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. ابن رشد، محمد بن احمد، ۵۲۰-۵۹۵ق. [فیلسوف]. الف. بخشی‌فعله، محمد، ۱۳۵۷ -

مترجم. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مؤسسه بوستان کتاب. ج. عنوان.

۱۸۹/۱

۱ الف ۳ ق / BR ۶۷۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۰۳۹۷۴۹

۱۳۹۸

■ موضوع: زندگی‌نامه و خاطرات: ۷۱ (تاریخ: ۳۹۹)

■ گروه مخاطب: - تخصصی (طلاب و دانشجویان)

شماره انتشار کتاب (چاپ اول): ۲۵۱۹

مسیلسل انتشار (چاپ اول و بازچاپ): ۷۱۴۶

بوسنت

ابن رشد

زندگی، آثار و تأثیر او

پروفسور ماجد فخری

ترجمه: دکتر محمد بخشی فعله
عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی اهواز

پوسته کتاب
۱۳۹۸



ابن رشد

زندگی، آثار و تأثیر او

• نویسنده: پروفسور ماجد فخری • مترجم: دکتر محمد بخشی فعله
• ناشر: مؤسسه بوستان کتاب
• لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب
• نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۸ شمارهگان: ۴۰۰ • بهای: ۳۶۰۰۰ تومان

تمامی حقوق نشر مکتوب و الکترونیکی این کتاب به مؤسسه بوستان کتاب است

printed in the Islamic Republic of Iran

♦ دفتر مرکزی: قم، خ شهدا (صفاییه)، ص پ ۳۷۱۸۵/۹۱۷، تلفن: ۰۲۱-۴۲۱۵۵-۷ نمایر: ۳۱ ۳۷۷۴۲۱۵۴ تلفن پخش: ۳۷۷۴۴۴۲۶

♦ فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهدا (عرضه ۱۲۰۰۰ و از ۰۰۰ همکاران ۱۷۰ ناشر)

♦ فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان انقلاب، بین وصال و رحیم، پلاک ۹۵۱، ن: ۶۶۹۶۹۸۷۸

♦ فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع یاس، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۳۲۲۳۳۶۷۲

♦ فروشگاه شماره ۴: اصفهان، چهارراه کرمانی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، تلفن: ۳۲۲۲۰۳۷

♦ فروشگاه شماره ۵ (رنگین کمان، فروشگاه کودک و نوجوان): قم، چهارراه شهدا، خیابان پهلوی، تلفن: ۳۷۷۴۳۱۷۰

اطلاع از تازه های نشر از طریق پیام کوتاه (SMS)، با ارسال شماره همراه خود به ۰۲۱۵۵۰۰۰۰۰۰ ارسال درخواست به:

پست الکترونیک مؤسسه: E-mail: info@bustaneketab.com

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی بیشتر با آن در وب سایت: www.bustaneketab.com

با تقدیرانی از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

- اعضای شورای بررسی آثار • دبیر شورای کتاب و سرویراستار: ابوالفضل طریقه دار • ویراستار: زهرا صفری
- اصلاحات حروف نگاری: فاطمه جعفری و حسین محمدی • صفحه آرایی: سگینه ملازاده و احمد مؤتمنی
- نمونه خوانی: محمدجواد مصطفوی • کنترل فنی صفحه آرایی: سیدرضا موسوی منش
- مدیر گروه هنری: مسعود نجابنی • طراح جلد: محمود هدایی • اداره آماده سازی: حمیدرضا تیموری
- اداره چاپخانه: مجید مهدوی و سایر همکاران لیتوگرافی، چاپ و صحافی • مدیر تولید: عبدالهادی اشرفی.

رئیس مؤسسه
محمدباقر انصاری

فهرست مطالب

| | |
|----|----------------------------------|
| ۹ | پیش‌فتار |
| ۱۳ | دیباچه |
| ۱۵ | مقدمه |
| ۲۵ | ۱. زندگی و آثار |
| ۳۱ | ۲. ابن‌رشد و نوافلاطونیان مسلمان |
| ۳۱ | احیای ارسطو |
| ۳۳ | نقد نظریهٔ صدور سینوی |
| ۴۱ | ۳. نقد کلام اشعری |
| ۴۱ | تهاجم اشاعره بر فلاسفه |
| ۴۶ | پاسخ ابن‌رشد به غزالی |
| ۵۴ | معاد و سازگاری فلسفه و دین |
| ۵۷ | اثبات مجدد علیت |
| ۶۲ | دلایل ابن‌رشد در خصوص وجود خدا |
| ۶۵ | ۴. منطق و نظریهٔ شناخت |
| ۶۵ | نسبت منطق با علوم دیگر |

| | |
|-----|--|
| ۶۹ | برهان و شناخت علمی |
| ۷۵ | نقد فارابی |
| ۷۷ | خطابه و شعر |
| ۸۱ | ۵. ساختار طبیعی عالم |
| ۸۱ | مجموعه طبیعی ارسطویی |
| ۸۸ | حرکت، بی‌نهایت و زمان |
| ۹۰ | ماده اولی و مرکبات مادی |
| ۹۱ | اجرام ستاری و عقول مفارق |
| ۹۷ | ۶. نفس و قوا |
| ۹۷ | ایجاد مرکبات آلی |
| ۹۹ | قوای پنج‌گانه نفس |
| ۱۰۰ | حواس ظاهری |
| ۱۰۴ | حواس باطنی |
| ۱۰۹ | قوه عاقله (ناطقه) |
| ۱۱۴ | عقول هیولانی و فعال |
| ۱۱۹ | ۷. خدا و آفرینش عالم |
| ۱۱۹ | وجود خدا و صفات او |
| ۱۲۸ | عدالت و علم الهی |
| ۱۳۳ | آفرینش دائم در برابر آفرینش منقطع |
| ۱۳۹ | پیامبران، به مثابه قانون‌گذاران (شارعان) |
| ۱۴۳ | برتری شریعت اسلام |
| ۱۴۷ | ۸. اخلاق و سیاست |
| ۱۴۷ | چهارفضیلت نخست |

| | |
|-----|---|
| ۱۵۱ | قضا و قدر..... |
| ۱۵۸ | نسبت اخلاق با سیاست..... |
| ۱۶۴ | ویژگی های حاکم یا فیلسوف - شاه..... |
| ۱۶۶ | زوال دولت آرمانی [= مثالی]..... |
| ۱۷۱ | ۹. ابن رشد فقیه و پزشک |
| ۱۷۱ | قیاس فقهی و عقلی..... |
| ۱۷۷ | مسائل و احکام فقهی..... |
| ۱۷۹ | زدواج، طلاق و زنا..... |
| ۱۸۲ | نویسه های طبی ابن رشد..... |
| ۱۸۵ | جالینوس و ارسطو..... |
| ۱۸۹ | ۱۰. ابن رشد و غرب، لاتینی |
| ۱۸۹ | شکوفایی مطالعات فلسفی در اندلس..... |
| ۱۹۱ | ترجمه عبری و لاتینی نوشته های ابن رشد..... |
| ۱۹۶ | ابن رشدگرایی لاتینی در پاریس و پادوا..... |
| ۲۰۳ | ۱۱. ابن رشد و آکوئیناس |
| ۲۰۳ | سازش میان عقل و ایمان..... |
| ۲۰۴ | «درباره وجود و ذات»..... |
| ۲۱۱ | احیای علیت..... |
| ۲۱۳ | نقد آکوئیناس بر دیدگاه سبب سازانگاری اشعری..... |
| ۲۲۵ | ازلی بودن عالم..... |
| ۲۲۷ | احداث دائم یا Creatio ab Aeterno..... |
| ۲۳۰ | محکومیت ابن رشدگرایی در سال های ۱۲۷۰ و ۱۲۷۷ میلادی..... |
| ۲۳۲ | سه مرتبه تصدیق..... |

۲۳۷ خاتمه

۲۴۳ کتابنامه

۲۴۹ نمایه

www.ketab.ir

پیش‌گفتار

کسانی که در زمینه فلسفه اسلامی به مطالعه، تحصیل و پژوهش اشتغال دارند، با نام ابن رشد به عنوان فیلسوفی که شارح بزرگ ارسطوست و در برهه‌ای به تنهایی پرچم فلسفه مشایی را در جهان اسلام برافراشته بود و به مصاف غزالی‌ای رفت که به مخالفت با فلسفه برخاسته، به تکفیر فلاسفه اقدام کرده بود، آشنایی دارند. با این حال، شخصیت و افکار این فیلسوف بزرگ مشایی، تا حدود بسیار زیادی، در مقایسه با دیگر فلاسفه مشایی جهان اسلام، همچون فارابی و ابن سینا، شناخته باقی مانده است. فیلسوفان مسلمان بعد از او، نه به ترویج افکار او پرداختند و نه به نقل دیدگاه‌های او در آثارشان مبادرت ورزیدند. این‌که چرا از فیلسوفی که عنوان «شارح» ارسطو را به خود گرفته نقل قولی به میان نمی‌آید، خود مسئله‌ای سیاسی است؛ این‌که آیا آثار او به شرق جهان اسلام راه نیافته بود و یا آگاهانه از نقل آن امتناع ورزیدند، نیازمند بررسی است. به هر حال، ابن رشد فیلسوفی است که در شرق عالم اسلام، حتی تا زمان حاضر، همچنان ناشناخته است.

وضعیت ابن رشد در غرب و در میان فیلسوفان غیرمسلمان، خصوصاً در دوره قرون وسطای اروپا، کاملاً متفاوت است. در زمانی که چراغ فلسفه و عقل‌گرایی در اروپا به خاموشی گراییده بود، ترجمه‌های شروح ابن رشد، که او را به Averroes می‌شناسند، بر ارسطو به زبان لاتینی بود که به رونق و احیای فلسفه و عقل‌گرایی در قرن‌های دوازدهم و سیزدهم میلادی انجامید.

نخست فیلسوفان یهودی بودند که به آثار ابن رشد توجه نشان دادند و به گسترش آن‌ها پرداختند. دیری نمی‌گذرد که او به عنوان شارح بزرگ و اصلی ارسطو مطرح می‌گردد و حتی گروهی از اندیشوران اروپایی با نام «ابن‌رشدیان لاتینی»، متأثر از افکار ابن رشد و پشت نام او گرد می‌آیند. نکته قابل توجه آن‌که، بیشتر آثار باقی مانده از ابن رشد به زبان عبری و لاتینی است تا زبان عربی (که زبان خود اوست). از حدود دو قرن پیش، کتاب‌های زیادی به زبان‌های اسپانیایی و فرانسوی (و کمتر به انگلیسی) درباره Averroes به نگارش درآمد که می‌توان گفت، شخصیت و آثار و افکار او، به مراتب برای اندیشوران غربی شناخته شده‌تر است.

آشنایی با ابن رشد در میان اندیشوران عرب‌زبان تا حدودی بهتر است. این موضوع را از حجم کتاب‌ها و مقاله‌هایی که به آن اختصاص داده‌اند می‌توان دریافت. عرب‌زبانانی که درباره ابن رشد به نگارش پرداخته‌اند، می‌توان از احمد فواد الاهوانی، عبدالرحمن بدوی، محمدعابدالجابری، محمود قاسم، محمدالمصباحی و هم‌پنین خود ماجد فخری نام برد.

جای خالی اندیشه‌های ابن فیلسوف بزرگ در زبان فارسی سبب شد تا عرضه کتابی درباره آرا و افکار او را احساس کنیم. کتاب‌های ابن رشد دوبار، یکی در زمان حیات خود او در میدان شهر قزطبه و بار دیگر کمتر از یک قرن بعد در دروازه سورین، به آتش کشیده شدند. نخستین سؤالی که در این باره به ذهن می‌رسد این است که، مگر ابن رشد در کتاب‌هایش چه نوشته بود که می‌بایست دو بار به آتش کشیده شوند؟ ابن رشد به سبب دیدگاه‌های خاصش، هم تکفیر شد و هم طرد و تبعید گردید. مطالعه آثار او و کتاب‌هایی که درباره تحلیل افکار و آرای او به نگارش درآمده‌اند، به این سؤالی پاسخ خواهند داد.

کتابی که پیش روی شما قرار دارد، اثر پروفسور ماجد فخری، استاد ممتاز و بازنشسته فلسفه دانشگاه جورج تاون و واشنگتن است، که از ابن‌رشدشناسان برجسته معاصر به‌شمار می‌آید. ماجد فخری تاکنون دو کتاب درباره ابن رشد به

نگارش درآورده است: کتاب نخست او، *ابن‌رشد، فیلسوف قرطبه است*، که آن را به زبان عربی و در سال ۱۹۶۰ (بیروت، المطبعة الكاثولیکية) نوشته است. کتاب دوم او (کتاب حاضر)، که به زبان انگلیسی نگاشته است و انتشارات وان ورلد (Oneworld) آکسفورد آن را در سال ۲۰۰۱ چاپ کرده است، که ترجمه حاضر بر اساس نسخه سال ۲۰۰۸ آن است.

کتاب حاضر، هم به لحاظ حجم و هم از نظر وسعت مباحث و موضوعات مطرح شده، با کتاب قبلی مؤلف متفاوت است. به عنوان نمونه، در این کتاب بحث بسیار مفصل و طولانی‌ای را درباره مقایسه آرا و نظریات ابن‌رشد با قدیس توماس اکوئینی (که دیگر شارح بزرگ و نام‌دار ارسطو به‌شمار می‌آید) مطرح کرده، که در کتاب قبلی خود فقط چند صفحه، آن‌هم مختصر، بدان اختصاص داده بود. نسبت اخلاق و سیاست، نظریه شناخت، نفس و ساختار طبیعی عالم، که در این کتاب به هر کدام یک فصل کامل اختصاص داده است، در کتاب قبلی فقط چند صفحه به آن‌ها پرداخته بود. دیگر آن‌که، در این کتاب معرفی کاملی از ترجمان عبری و لاتینی نوشته‌های ابن‌رشد در غرب و نیز مباحث منطقی، پزشکی و فقهی را، که در آن کتاب اصلاً به آن‌ها نپرداخته بود، افزوده است. اساساً مؤلف موضوعات این کتاب را مفصل‌تر، کامل‌تر و با تحلیل بیشتری ارائه کرده است.

امید است ترجمه این اثر، که تلاش بر انتخاب بهترین متن، با بیشترین معرفی و تحلیل آرا و افکار ابن‌رشد بود و نظر به این‌که کتاب حاضر را، در مقایسه با چند کتاب دیگر، از این جهت کاملاً مناسب می‌دانم، مقبول مشتاقان فلسفه و خردورزی افتد.

در پایان از مدیریت و دست‌اندرکاران تولید مؤسسه بوستان کتاب که در آماده‌سازی و چاپ و نشر اثر تلاش نمودند تشکر می‌نمایم.

والحمد لله رب العالمین

دیباچه

ابراولید ابن رشد، معروف به Averroes (۵۲۰-۵۹۵ هجری / ۱۱۲۶-۱۱۹۸ میلادی) شخصیتی برجسته در تاریخ تفکر عربی - اسلامی، و نیز فلسفه و الهیات غربی - اروپایی به‌شمار می‌آید. وی در عالم عربی - اسلامی، نقش تعیین‌کننده‌ای در دفاع از فلسفه یونانی در برابر هجمه‌های متکلمان اشعری، به رهبری غزالی (مرفا ۵۰۵ هجری)، و هم‌چنین احیای فلسفه ارسطو ایفا کرد. وی از اوایل قرن سیزدهم میلادی، در عالم غرب به عنوان شارح ارسطو شناخته شد، که از این رهگذر در احیا و کشف دوباره «معلم»، پس از قرن‌ها فراموشی تقریباً کامل در اروپای غربی، سهم است. آن احیا، در پیدایی فلسفه مدرسی لاتینی، و به نوبه خود، رنسانس اروپایی قرن پانزدهم میلادی مؤثر بود. با وجود این، در زبان انگلیسی ترجمه سیمپل اندکی به آثار ابن رشد معطوف شده است، گرچه علاقه بیشتر را در زبان فرانسوی و پس از انتشار کتاب برجسته ارنست رنان (Ernest Renan) با نام *ابن رشد* و *ابن رشدگرایی* در سال ۱۸۵۲ و از آن پس در زبان اسپانیایی می‌توان مشاهده کرد.

در کتاب حاضر کوشیده‌ام تا گزارشی جامع از سهم ابن رشد در زمینه‌های تفسیر ارسطویی، کلام اسلامی، فقه و پزشکی ارائه دهم. افزون بر آن، کوشیده‌ام تا تأثیر وی را بر تفکر اروپایی، هم یهودی و هم مسیحی، و نیز پذیرش فلسفه او را در عالم اسلام برجسته سازم. در فصل پایانی نیز به مقابله

دو ارسطویی بزرگ قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی، یعنی ابن رشد و آکوئیناس پرداخته‌ام.

ترجمه‌های درون متن، به جز آن مواردی که اشاره شده، همگی از آن خودم است.

در خاتمه، مایلم از انتشارات وان‌ورلد (Oneworld) و مدیر آن آقای نوین دوستار (Novin Doostar)، برای گنجاندن کتاب حاضر در مجموعه جدیدشان با نام *اندیشمندان بزرگ اسلامی*، و هم‌چنین از مرکز مطالعه اسلامی - مسیحی دانشگاه جورج تاون، به دلیل موافقت با چاپ بخش‌هایی از مقاله‌ام با نام «ابن رشد، آکوئیناس و احیای مجدد ارسطو در اروپای غربی» در سال ۱۹۹۷، تشکر و قدردانی کنم.

ماجد فخری

سپتامبر ۲۰۰۰

مقدمه

مرحله یونانی مآبی در تاریخ فلسفه یونانی، با تأسیس اسکندریه مصر به دست اسکندر کبیر در سال ۳۳۲ پیش از میلاد هم‌زمان بود. از آن زمان به بعد، اسکندریه مرکز فرهنگی عالم قدیم، به‌ویژه در زمینه‌های علوم تحصلی و پزشکی، وارت آتن گردید. در زمینه فلسفه، در دوره‌ای که ویژگی آن، التقاط‌گرایی و گرایش به کدهم آوردن اصول یونانی، کلدانی، مصری، فنیقی، یهودی و مسیحی بود، در سده‌های دوم و سوم دوران مسیحی، به فلسفه نوافلاطونی، آخرین یادگار بزرگ فلسفه یونانی منتهی شد.

مؤسس رسمی این فلسفه، افلوپین بود که در سال ۲۰۵ میلادی در شهر لوکوپولیس (Lycopolis)، واقع در مصر راده شد و سال ۲۷۰ میلادی در رُم درگذشت. تعالیم او در خاورمیانه و فراتر از آن، توسط شاگرد و تدوین‌گر آثارش، یعنی فرفورئوس صوری (Porphyry of Tyre) (متوفای ۳۰۳ میلادی)، یامبلیخوس (Jamblichus) (متوفای ۳۸۵ میلادی)، شاگرد صوری فرفورئوس، و پس از آن توسط شاگرد یامبلیخوس، یعنی پروکلس آتنی (Proclus of Athens) (متوفای ۴۸۵ میلادی)، آخرین مدافع بزرگ بی‌دینی یونانی، تداوم یافت. اندکی بعد، هنگامی که امپراتور بیزانس، یوستینیانوس (ژوستینین) (Justinian)، فرمان تعطیلی مدرسه آتن را، که آخرین دژ مستحکم بی‌دینی یونانی بود صادر کرد، افول فلسفه یونانی در زادگاهش و بقیه اروپا آغاز شد. هفت تن از آموزگاران آن، به رهبری سیمپلیکیوس (Simplicius)

(حدود ۵۳۳ میلادی)، راهی ایران شدند که اخباری حاکی از هواخواهی یونانی دوستی امپراتور ایران، خسرو اول، که در منابع عربی به انوشیروان یا عادل معروف است، آنان را به وسوسه انداخته بود. این واقعه، از مهاجرت رو به شرق فلسفه یونانی‌ای خبر می‌داد که دوره یونانی‌مآبانه یا اسکندرانی پیش‌گفته آغاز شده بود.

دوره بعدی مهم در تاریخ فلسفه یونانی، دوره عربی - اسلامی بود که در خلال دوران حکومت عباسی (۱۳۲-۶۵۹ هجری)، زمانی که بغداد، پایتخت عباسی، لقب مرکز فرهنگی جهان را از اسکندریه و آتن به ارث برد، شروع شد. فیلسوفان و دانشمندان و متکلمان، از اطراف و اکناف عالم اسلام در این شهر جمع آمدند.

از میان این فیلسوفان - دانشمندان، نخستین آنان کندی (متوفای تقریبی ۲۵۲ هجری) بود، که در تمام شاخه‌های علم و دانش قدیم، از منطق تا علم حساب، روان‌شناسی، هرمناسی، نجوم و مابعدالطبیعه، نگارش داشته است. کندی در دوره‌ای می‌زیست که شامل و تفکر عمیق بر آن حاکم بود؛ دوره‌ای که عقل‌گرایان کلامی مسلک، معروف به معتزلیان، رقیبان اصلی‌شان یعنی حنبلی‌ها، مالکی‌ها و دیگر اهل حدیثی را که استعمال روش‌های عقلانی مباحثه و ام‌گرفته از یونانیان را از آنجا که معادل با بدعت و یا کفر می‌دانستند، رد می‌کردند، به چالش طلبیدند.

کندی، که در عقلانی‌ساختن عقاید دینی با معتزلیان اشتراک نظر داشت، با عزمی استثنایی رودرروی اهل حدیث ایستاد و به موجب آن‌های بایی محکم، اگرچه گذرا و کوتاه، برای فلسفه در سرزمین‌های اسلامی به وجود آورد. جانشینان وی، از جمله فارابی (متوفای ۳۳۹ هجری) و ابن‌سینا (متوفای ۴۲۸ هجری)، که به Avicenna نیز معروف است، در دو قرن بعد نیز با چالش‌هایی مشابه با آن مواجه شدند و در این میان جهان‌بینی مابعدالطبیعی‌ای را که مبتنی بر فلسفه نوافلاطونی بود، و به اعتقاد آنان مغایر با اعتقادات اسلامی بود، بسط دادند. دیری نگذشت که موضع آنان، با مکتب جدید کلامی‌ای که در اصل از

خود مکتب معتزله ریشه می‌گرفت به چالش کشیده شد. مؤسس آن، یعنی ابوالحسن اشعری (متوفای ۳۲۳ هجری)، در گذشته یک معتزلی بود، و درباره کارگیری روش‌های کلامی استدلال در عقاید اسلامی نظر مساعد نشان داد، اما تمایل داشت در اصول تعالیم جزم‌گرایانه اهل حدیثی همچون ابن حنبل (متوفای ۲۴۱ هجری)، با آنان هم‌عقیده باشد. دنباله‌روان او، مجموعه‌ای از متکلمان بنامی چون: باقلانی (متوفای ۴۰۳ هجری)، بغدادی (متوفای ۴۲۸ هجری)، جوینی (متوفای ۴۷۹ هجری) و شاگردش غزالی که معمولاً بزرگ‌ترین متکلم و حجة الاسلام به‌شمار می‌آید بودند.

غزالی به‌طور کامل به راه و رسم فیلسوفان تربیت شد، چه این‌که مقاصد الفلاسفة، نقد العلم (یا منطق) و میزان العمل (یا اخلاق) او، به‌وضوح این موضوع را نشان می‌دهند. اما دل‌مشغولی‌های او کاملاً دینی و عرفانی بود، و از این‌رو تمام توان خود را در جدال با آن بخش‌هایی از فلسفه یونانی، که به اعتقاد او «در تعارض با پایه‌های دین بود»، به‌کار بست. این بخش‌ها شامل آن حجم از قضایای طبیعی و مابعدالطبیعی‌ای می‌شد که نوافلاطونیان مسلمان، به رهبری فارابی و ابن‌سینا، به رواج آن‌ها پرداخته بودند. جالب آن‌که، وی برخلاف اکثر دیگر متکلمان، شاخه‌های دیگر فلسفه، همچون منطق و اخلاق و ریاضیات را بر اساس دیدگاهی دینی، کاملاً بی‌خطر می‌دانست.

به هر ترتیب، حمله غزالی بر فلسفه یونانی - عربی که به‌طور عمده در تهافت الفلاسفة او تجسم یافته است، نقطه عطفی در تاریخ مواجهه متکلمان و فیلسوفان اسلام به‌شمار می‌آید. هر بار که جهان اسلام از درگیری میان فاطمیان شیعی مصر و عباسیان سنی بغداد رنج می‌دید، نبرد تلامی به مثابه نبرد سیاسی و نظامی، سرنوشت‌ساز و حیاتی تلقی می‌شد. غزالی، رهبر مبارزه علیه گروه فلسفی و شیعی بود، هرچند در آغاز از همراهان سرسخت بود. در واقع، دل‌مشغولی‌های شیعی یا اسماعیلی فلسفی، به قرن چهارم هجری، که شاهد ظهور جماعت فلسفی مشهوری در بصره، معروف به اخوان الصفا بود، برمی‌گشت.

شاید بتوان گفت: حمله غزالی در قرن پنجم هجری، مرگ فلسفه را در شرق اعلام کرده است، اما دیری نمی‌گذرد که زندگی دوباره‌ای را در غرب به دست می‌آورد. به نظر می‌آید با شروع تعلیم موضوعات ریاضی و فقهی در قرن سوم هجری، در خلال حکومت محمدبن عبدالرحمن (۲۳۸-۲۷۲ هجری)، زمینه برای تعلیم به اصطلاح «علوم قدیمه (اوائل)»، در خلال حکومت الحکم دوم معروف به المستنصر بالله (۳۴۹-۳۶۵ هجری)، فراهم شده است. این سلطان روشن فکر و آگاه، فرمان داد تا کتاب‌ها را از شرق وارد کنند، تا آن‌جا که پس از مدتی، قرطبه پایتخت اسپانیای مسلمان (اندلس)، با کتاب‌خانه مشهورش که حدود چهارصد هزار کتاب را در خود می‌گنجاند، رقیب مرکز علم و دانش، یعنی بغداد گردید. اما با جانشینی هشام (۳۶۵-۳۹۹ هجری) فرزند الحکم، که به تغییر سیاست‌های فرهنگی پدرش پرداخت، ورق برگشت و فرمان آتش زدن کتاب‌های «علوم قدیمه» را، به استثنای نجوم و منطق و حساب، برای خسوف ساختن فقها و عامه مردم، که عموماً تمایل داشتند پیروان چنین علومی را به بدعت‌گذاری و کفر متهم سازند، صادر کرد.

در خلال دوران برتخت‌نشستن سلسله‌های بربری (Berber)، سرنوشت این علوم، از جمله فلسفه و الهیات، یا کلام، تغییر محسوسی نکرد. نخستین این خاندان یعنی مرابطون، که فرمانروای اسپانیا و افریقای شمالی از ۴۸۳ تا ۶۶۷ هجری بودند، به موضع خشک و انعطاف‌ناپذیر مذهب مالکی پیوستند و به ترویج آموزش فقه پرداختند، در حالی که از آموزش کلام و علوم قدیمه، از جمله فلسفه، ممانعت به عمل آوردند. در این خصوص، انسان از مؤسس مذهب مالکی، یعنی مالک بن انس (متوفای ۱۷۹ هجری) تقلید می‌کردند، که دیگر کاری با استدلال عقلی به هر شکل آن نداشت. روزی از مالک درباره آیات قرآنی‌ای که از نشستن (استوای) خداوند بر عرش سخن می‌گویند پرسیدند، نقل است که در پاسخ گفته است: «استوا معلوم است، چگونگی آن مجهول، ایمان به آن واجب و سؤال درباره آن بدعت است».

با روی کار آمدن موحدون در سال ۵۴۱ هجری، فضای فکری در اندلس و افریقای شمالی، تا حدودی تغییر یافت. احمد بن تومرت (متوفای ۵۲۴ هجری) مؤسس سلسله موحدون، مطالعه و آموزش کلام را رایج ساخت، و راه را برای مطالعه و آموزش فلسفه و «علوم قدیمه»، که در غرب به فراموشی سپرده شده بود، گشود. گفتنی است، ابن تومرت در رویکردش به کلام، تا حدودی به راه التقاط رفته بود، زیرا در برخی مسائل روش معتزلی را برمی‌گزید و در برخی دیگر روش اشعری را. او در فقه ظاهری باقی ماند و از ابن حزم (متوفای ۴۵۶ هجری) تقلید کرد، و از این رو قرآن را مرجع نهایی مسائل شرعی و هم‌چنین عبادی می‌دانست.

با این همه، به رغم التزامش به مذهب مالکی، معتقد بود درگیری آشکار میان کلام و فلسفه را با توسل به مبادی شهودی عقل می‌توان حل کرد، که تصریح دارد هر فعل یا فعلیه‌ای باید به یک فاعل بازگردد، چه این‌که اصل علیت و خود قرآن در آیاتی که به قرآن به عنوان امری وحیانی از سوی خداوند و «برهانی قاطع از جانب پروردگارشان» اشاره می‌کنند - به آن تصریح دارد. به نظر ابن تومرت، چنان‌که در مشهورترین اثرش یعنی *عتر ما یطلب* بیان کرده است، نتیجه این خواهد شد که طبق این مقدمه، می‌توانیم وجود خداوند را اثبات کنیم و از این رو «قطعی است که خداوند متعال را از طریق ضرورت عقل می‌توان شناخت».^۱

سپس وی از کسانی که معتقدند شریعت با فلسفه و حکمت ناسازگار است، و «بدین ترتیب هم خود دین را خوار و هم از حکمت خداوند غفلت می‌کنند»^۲، به سختی انتقاد می‌کند. او نیز همانند ابن رشد، که معروف است کتابی با نام *شرحی بر سیره ابن تومرت* نگاشته است، می‌پذیرد که فلسفه چه شرعی و چه عقلی، طریقی است به سوی یقین، برخلاف قیاس‌های «ظنی» ای که فرقه‌های بسیاری همچون اهل تعطیل (معطله) و اهل تجسیم (مجسمه) را

۱. *عتر ما یطلب*، ص ۲۱۴.

۲. همان، ص ۱۵۷.

به بی‌راهه برده است. وی هم‌چنین می‌پذیرد که قیاس‌های عقلی و فقهی با هم برابرند، زیرا ما در مورد اولی، میان ضرورت و امکان و امتناع تمایز قائل می‌شویم، در حالی که در مورد دومی، میان واجب و مباح و حرام تمایز قائل می‌شویم، که به نظر او، این دو دسته شبیه یکدیگرند.

ابن‌تومرت دفاع بیشتری از این نظریه کرده و در ادامه اظهار می‌دارد که فرقه‌های مختلف، از جمله معطله‌های مزبور، مجسمه‌ها و دیگران، از قیاس فقهی که پنج نوع دارد، در دفاع از قضایای خاص خود عملاً استفاده می‌کنند. آن پنج نوع که وی بیان می‌کند چنین‌اند:

۱. قیاس وجودی، که مجسمه‌ها را بر آن داشته تا براساس آنچه که متعلق مشاهده حس است، چنین استنباط کنند که خالق می‌بایست جسمانی باشد.
 ۲. قیاس بالسلک، که برخی را بر آن داشته تا معتقد شوند همه موجودات از طریق موجودات دیگر به وجود می‌آیند، به طوری که موجودی که موجودات دیگر را به وجود نمی‌آورد، هم‌معون خود او، به وجود نمی‌آید، و بر این اساس نتیجه گرفتند که خدا به وجود نمی‌آید.
 ۳. قیاس مشاهده‌ای، که براساس آن هر آنچه مشاهده می‌کنیم می‌بایست در محل معینی به وجود آید. در نتیجه خداوند نیز می‌بایست در محلی به وجود آید.

۴. قیاس فعلی، که برطبق آن، برخی نتیجه گرفته‌اند هر آن کس که مسئول فعلی خاص، همچون ظلم و جور است، می‌بایست ظالمی جائز تلقی شود. آنان از این مقدمه نتیجه گرفتند که خداوند نیز می‌بایست چنین وصف شود.
 ۵. قیاس علی، که بر پایه مشاهده تصریح می‌کند، شناختی که قائم به شناسنده است، علت شناسنده بودن اوست. ابن‌تومرت با بیان این که اگر مسئله چنین باشد، شناخت خدا به جای ضروری بودن، ممکن خواهد شد و در نتیجه شناخت از او نفی خواهد شد، با این نوع از قیاس مخالفت می‌کند.^۱

۱. همان، ص ۱۵۸ و بعد.

این اهتمام به تشریح قیاس عقلی، که متفاوت با قیاس فقهی است، و انواع زیاد آن، نقش تعیین‌کننده‌ای در تلاش ابن‌رشد در مدل‌ساختن توافق میان شریعت و حکمت در کتاب *فصل‌المقال* او ایفا می‌کند، که در وقت خود با مشخص کردن مقایسه میان دو نوع از قیاس، یعنی نوع شرعی آن که فقها و متکلمان آن را به کار می‌برند و نوع عقلی آن، که مورد استفاده فیلسوفان است، آشکار خواهد شد.

هرچند مرابطون، با آموزش فلسفه و کلام و «علوم قدیمه (اوائل)» مخالف بودند، با وجود این، گفتنی است که به نظر نمی‌آید آنان به طور جدی با این آموزش به مبارزه برخاسته‌اند. این مطلب با این واقعیت روشن می‌شود، که آغاز تأمل فلسفی در اندلس با اواخر دوره فرمان‌روایی آنان همزمان است. بر این اساس است که صاعد (متوفای ۴۶۲ هجری)، مورخ اندلسی، که از نخستین دانشمندان به‌شمار می‌آید، از مسلمة بن احمد مجریطی (متوفای ۳۹۸ هجری) نام می‌برد که در زمینه نجوم و علوم خفیه صاحب‌نظر بوده، و نقل است که به شرق سفری داشته و در بازگشت به اسپانیا *مائل اخوان الصفا* را همراه خود آورده است. بنابر منابع دیگر، این رساله را شاگردش کرمانی، به اسپانیا آورده است.^۱

صاعد از دانشمندان دیگری که در فضای کرامت به فلسفه و «علوم قدیمه» تربیت یافته‌اند نام برده است، که عبارتند از: ابن التباش البجائی، ابوالفضل بن حسدای، احمد بن حفصون معروف به فیلسوف و ... نقل است که محمد بن عبدالله بن مسرة (متوفای ۳۱۹ هجری)، دانشمند قدیمی اندلسی، به کلام معتزلی و تصوف، و اگر بخواهیم به خاورشناس اسپانیایی اسپین پالاسیوس (Asin Palacios) وقعی بنهیم، شکلی از نظریهٔ مجعول امپدوکلسی، تمایل داشته است.^۲

با این همه، نخستین فیلسوف حقیقی اندلس، ابوبکر بن سائغ، بیشتر معروف

۱. صاعد اندلسی، *طبقات الأمم*، ص ۸۰ و بعد.

۲. همان، ص ۲۱ و بعد. مقایسه شود با: Asin Palacios, *Ibn Masarra y su escuela*.

به ابن باجه یا Avempace (متوفا ۵۳۲ هجری) بود. ابن باجه برخلاف اسلاف اندلسی‌اش، که به آن‌ها اشاره شد، در زمینه‌های فلسفه و منطق و پزشکی به طور کامل تبحر داشت. او شرح‌هایی بر آثار ارسطو از جمله طبیعیات، کائنات‌جو، کون و فساد، کتاب حیوانات که مجموعه جانورشناختی ارسطو در عربی خوانده شده است، و کتاب مجعول درباره گیاهان، نوشته است. افزون بر آن تعلیقه‌های عمیقی بر آثار منطقی فارابی، کسی که بیشترین توجه و احترام را به او داشته، به اضافه یک رساله ابداعی سیاسی، به تقلید از مدینه فاضله فارابی که آن را تدبیر المتوحد نام نهاده، نوشته است.

دومین شخصیت برجسته در تاریخ فلسفه اندلسی، ابوبکر بن طفیل (متوفا ۵۸۰ هجری) دوست و همکار نزدیک ابن رشد بود. تنها اثر موجود او، حی بن یقظان است که زمانی فلسفی است و سرشت فلسفه نوافلاطونی اسلامی را، که با گرایش صوفیانه عمومیت یافته توسط غزالی در شرق تعدیل شده، آشکار می‌سازد.

با این همه، شخصیت اصلی و مهم تاریخ فلسفه اندلسی، ابوالولید محمد بن احمد بن رشد است که در منابع اروپایی به Averroes معروف است و کتاب حاضر درباره اوست. فلسفه ابن رشد بیانگر نقطه اوج تطوّر فلسفه عربی-اسلامی و نتیجه چهار قرن درگیری فلسفی-کلاسی در اسلام است. در مناسبات فرهنگی جهانی، سهم وی در تحقیق و پژوهش درباره ارسطو، وضعیت وخامت‌باری را در تاریخ انتقال فلسفه یونانی به عربی به اروپای غربی، زمانی که فلسفه یونانی به طور عام و فلسفه ارسطویی به طور خاص، تقریباً در غرب به طور کامل فراموش شده بود، نشان می‌دهد. چراکه صرف نظر از ترجمه آثار منطقی ارسطو به دست بوئتیوس (Boethius) متوفا ۵۲۵ میلادی) و بخش‌هایی از تیمائوس افلاطون به دست خالکیدوس (Chalcidius) (قرن چهارم میلادی)، موارد بسیار اندکی از فلسفه یونانی در غرب بر جای مانده بود. از این رو، هنگامی که شرح‌های ابن رشد بر ارسطو در حدود قرن سیزدهم میلادی به لاتین ترجمه شدند، شور و هیجان عمیق عقلانی‌ای را در

محافل فلسفی و کلامی اروپای غربی ایجاد کردند و بنیان‌های ظهور فلسفه مدرسی لاتینی‌ای را پی‌افکنند که پیش از احیای ارسطو، که عمدتاً مرهون شرح‌های ابن‌رشد است، تصوّرناشدنی گشته بودند. حتی ظهور عقل‌گرایی و انسان‌گرایی دوره رنسانس، ارتباط نزدیکی با التزام ابن‌رشد در تقدم و تفوق عقل در استدلال فلسفی و کلامی دارد. بدین ترتیب، چنان‌که اتین ژیلسون (Etin Gilson) در کتاب *عقل و وحی در قرون وسطی* خود نگاشته است، «عقل‌گرایی در ذهن یک فیلسوف عرب در اسپانیا، به عنوان واکنشی آگاهانه در برابر کلام‌گرایی (theologism) عالمان دینی عرب، تولد یافت»، که مقصود او همان متکلمان اشعری است. وی سپس می‌افزاید: پس از آن‌که ابن‌رشد در سال ۱۱۹۵ هجری درگذشت، «برای جانشینان خود آرمان یک فلسفه ناب‌دلانی را به ارث گذاشت؛ آرمانی که تأثیر آن چنان بود که حتی تکامل و بسط فلسفه مسیحی را هم عمیقاً متأثر از خود ساخت».۱ در این زمینه می‌توان گفت: «عقل‌گرایی فلسفی» ابن‌رشد نه تنها پنج‌قرن پیش از «عقل‌گرایی ریاضی» رنه دکارت (متوفی ۱۶۵۰ میلادی) که عموماً پدر فلسفه جدید به‌شمار می‌آید بوده، بلکه حتی جامع‌تر از آن هم بوده است.

قطع نظر از خدمت ابن‌رشد به مباحث فلسفی و کلامی‌ای که عالم عقلی اسلام را ممتاز می‌سازد، او تنها فیلسوف مسلمانی است که علاقه جدی‌ای به بحث فقهی زمان خود در اندلس داشته است. وی قاضی اشبیلیه (۵۶۴-۵۶۷ هجری) و قاضی القضاة قرطبه (۵۷۸-۶۵۷ هجری) بود، و در سال ۵۷۸ هجری به سمت پزشک سلطنتی دربار مراکش منصوب گردید. نیز تعدادی رساله فقهی نگاشته که از آن میان، تنها *بدایة‌المجتهد* باقی مانده است. ابن‌رشد بیان می‌کند که مقصودش در این رساله، بحث درباره آن احکام فقهی‌ای است که محل اتفاق یا اختلاف نظر علماست، و این‌که ارکان و بنیان آن‌ها را طبق نص صریح قرآن مشخص کند. تبحر فوق‌العاده او در زمینه فقه وقتی آشکار می‌شود که به محض اشاره به موضوعی، به بحث درباره آن

۱. عقل و وحی در قرون وسطی، ص ۳۷.

می‌پردازد، چه آزاداندیشانه باشد، چه متعصبانه، خواه حنفی باشد یا شافعی یا مالکی یا حنبلی و هیچ‌گاه بر سر عقیده مالکی، به‌رغم جایگاه رسمی‌اش به عنوان یک قاضی مالکی توقف نکرد.

ابن رشد علاوه بر فقه، فلسفه و کلام، به طور قابل ملاحظه‌ای هم به طب پرداخته است، به گونه‌ای که شمار زیادی از رسائل او را در برمی‌گیرد. مشهورترین آن‌ها/الکلیات است که در لاتین به *Colliget* ترجمه شده است، که همراه با شماری از رسائل طبی، بسیاری از آن‌ها باقی مانده است. این رسائل به طور عمده شامل مختصرها یا تلخیص‌هایی از برخی آثار طبی جالینوس هستند. شرح بر شعر طبی مشهور ابن سینا، یعنی *الأرجوزة فی الطب* را که به عربی و لاتین موجود است نیز می‌بایست به این رسائل افزود.